

- اتمام سیاق آیات ۲۶ - ۳۹

- شروع سیاق آیات ۴۰ - ۵۴ تا ابتدای آیه ۴۶

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

عرض سلام دارم خدمت دوستان و بزرگواران اعضای محترم کانال.

ما بحثی رو که قرار بود با هم داشته باشیم امروز سوره مبارکه فصلت هست بحث حاشیه ای نخواهیم داشت منتها خود آیات به اندازه کافی بحث و بررسی دارند؛ تا اونجایی که خاطر هست ما دسته ۲۶ تا ۳۹ بودیم تو اون سیاق بودیم تا یکی دو آیه قبل از آیات سجده. تا سرآیه ۳۴.

ادامه سیاق آیات ۲۶ تا ۳۹

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

"وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)"

گفتیم که أَحْسَنُ قَوْلًا رو سه تا شرح داشت تو آیات قبلی ما اون رو باز کردیم یکی دَعَا إِلَى اللَّهِ بود یکی عَمَلٍ صَالِحًا بود و یکی هم خود أَحْسَنُ قَوْلًا بود. بعد از اینکه این اتفاق افتاد یعنی أَحْسَنُ قَوْلًا رو خاطر نشان کرد و این در واقع مواردش رو برشمرد به التفاتی نسبت به پیغمبر انجام شده اینجا، یعنی روی سخن خداوند در آیات قرآن متوجه پیامبر شد بعد انگار که یک عنایت نسبت به پیامبر که بهترین طریق دعوت رو برای پیامبر بیان می کنه در واقع ادامه همون أَحْسَنُ قَوْلًا هست.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ این که دعوت به سوی خدا با داشتن خصلت نیک و با نداشتن اون و داشتن خصلت بد قطعاً یکسان نیست انگار که یک قضیه بدیهی رو داره اینجا خاطر نشان می کنه اون لای وَلَا السَّيِّئَةُ لا زائد است. حالا که اینطور هست حالا که این قانون رو داره خداوند بیان میکنه ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ یک جمله نوبی رو داره دوباره شروع می کنه مثلاً انگار که شنونده شنیده لَا تَسْتَوِي رو خب بعد میپرسه حالا که لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ هست، حالا که حسنه با سیئه برابر نیست پس باید چیکار کنیم؟

جواب این سؤال اینه وقتی که سیئه با بدی برابر نیست بدی رو به بهترین راهش دفع کن. خطاب به پیغمبر در لایه اول هست بعد در لایه های بعد مسلمانان این ها رو شامل میشه. پس پیغمبر باطل گروه مقابلت رو با حقی

که پیش تو هست دفعش کن باطل میشه سیئه حق میشه حسنه، جهل اونها رو با حلم خودت برطرف کن، بدی هاشون رو عفوکن، هر بدی که از جانب آنها به سمت تو میرسه با خوبی برطرف کن.

ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ این نتیجه اش چی میشه؟ سؤال بعدی نتیجه این دفع سیئه با حسنه چی میشه؟

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ حتی کسی که با تو یک عداوتی داشت و دشمنی داشت اگر به طریق فطرت بره حتما با تو یک دوست صمیمی یک یار نزدیک برای تو خواهد شد. پس اثر دفع به احسن و نتیجه اش اینه که وقتی ما همه بدی ها رو و باطل ها رو به بهترین وجه دفع می کنیم بعد می بینیم که دشمن مون چنان دوست میشه که علاوه بر این که یک دوستی داره یک رابطه ای داره انگار که نزدیک ترین دوست مون هم هست چون **وَلِيٌّ حَمِيمٌ** کنایه از یک دوستی بسیار صمیمانه هست بعد بلاغت این جمله را خیلی بالا برده.

"وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)" و این اتفاق نمی افته جز برای کسانی که دارای صفت صبرند الحمدلله که ما دو سه جلسه پیش صبر را کامل باز کردیم. پس اونهایی که **الَّذِينَ صَبَرُوا** دقیقاً اگر ما جلوش مساوی بزاریم مساوی با صابرون هست یعنی از الصابرون در واقع اون الف لام الصابرون رو بهش میگویند الف لام موصول یعنی معادل با **الَّذِينَ صَبَرُوا** عبارت های این جوری رو که با الذین شروع میشه بعد با یک صفتی ما میتونیم برابر با اسم فاعل قرار بدیم، پس **الَّذِينَ صَبَرُوا** یعنی الصابرون یعنی الف لام صابرون برابر با الذین هست بهش میگویم الف و لام موصول. پس کسی این سفارش رو نمی پذیره که اینقدر روحش بزرگ باشه که بتونه سیئه رو با حسنه دفع بکنه مگه اون هایی که دارای صفت صبرند و یک بهره عظیم از این خصلت انسانی دارند پس **حَظٍّ عَظِيمٍ** تنها شامل حال صابران میشه، خب این تا اینجا.

اما آیه بعد "وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)" اما ترکیب شده است ان و ما. ان شرطیه است ما زانده است. **يَنْزِعَنَّكَ** از ریشه نزع، نون آخرش هم نون تاکید هست یعنی اگر حتما و قطعاً از جانب شیطان یک نزعی به تو رسید نزع یک حالت سیخ زدن کنایه از وسوسه و تسویل است یا تازیانه زدن به پهلوی حیوان میگویند نزع، که حیوان با آن تحریک بشه و چند قدم جلوتر بره به این حالت میگویند نزع؛ انگار که شیطان هم به ما یک حالت اینچنینی داره یعنی یه تازیانه ای دستش داره یک سیخی دستش داره که با اون افسار ما رو دست گرفته و ما رو به جلو حرکت میده یک تحریک کنندگی تو این عبارت هست و جالب اینه که این عبارت را درباره پیغمبر هم به کار میبره پس شیطان حتی پیغمبر رو هم آزار میده اما وسوسه نمیتونه بکنه از عبارت این چنین معلوم هست. خب دو حالت داره یا این تحریک کننده و این شلاق زننده خود شیطان هست یا تسویل ها و وسوسه هاش هست که علامه می فرماید که بنا بر اینکه چون خطاب به رسول خداست پس ما حالت اول رو در نظر می گیریم یعنی سیخ زننده خود شیطان چون وسوسه در پیامبر که عصمت مطلق دارند راهی نداره این تا اینجا.

خب چطوری میتونه شیطان پیغمبر رو اذیت بکنه؟ هم خود شخص حضرت پیامبر رو اذیت می کنه هم از طریق وسوسه مردم اثر دعوت پیامبر رو خنثی میکنه خب این یک نوع آزار هست یا مثلاً باعث میشه که کفر و جهود کفار و منکرین بیشتر آشکار بشه یا اونها رو با پیغمبر دشمن تر میکنه.

سؤال: سؤال کردند که مگه خود شیطان با وسوسه تحریک نمیکند؟ عرض کردیم یکی از ابزارهای شیطان وسوسه است اما چون در مورد پیامبر زورش نمیرسد از طریق وسوسه پیغمبر رو آزار بده یا میتونه با حرف ها و رفتارهای پیغمبر رو آزار بده یا از طریق وسوسه مردم پیغمبر رو آزار بده یعنی قسمت دوم میشه غیر مستقیم. چون مثلاً صحنه‌هایی رو داریم توی روایات که شیطان اومده خودشو به پیغمبر به فرض نشون داده و به پیغمبر چندین بار جملات این چنینی که من تمام تلاشم را می‌کنم که امت تو رو از راه به در بکنم و خب این پیغمبر رو از این قضیه ناراحت شدند یعنی آزارهای زبانی و حضوری هم داره علاوه بر این از طریق وسوسه مردم پیغمبر را اذیت می‌کند، دشمنی بین مردم و پیغمبر رو زیاد میکنه، مثلاً یک جا هست سوره یوسف آیه صد میگه که میفرماید **كَمْ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي** حضرت یوسف صراحتاً به این قضیه اذعان می‌دارند که شیطان باعث این فاصله شده پس اگر امتی، مردمی از پیغمبر فاصله می‌گیرند دلیلش نزغ شیطان هست ممکنه که زورش به پیغمبر نرسه ممکنه که یعنی حتماً، به خود حضرت یوسف و همه انبیا نمیتونه از طریق وسوسه وارد بشه منتها مردم رو از این انبیا دور میکنه پس این میشه یک نوع نزغ.

یا یه آیه دیگه ای داریم سوره حج آیه مبارکه ۵۲ " **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى ۙ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ** " هیچ رسول و پیامبری قبل از تو نفرستادیم مگر آن که هر وقت آرزویی می‌کرد یعنی نیت دعوت مردم رو داشت شیطان آرزوهایش رو بر هم میزد. که بهش میگن **القاء در أُمْنِيَّتِهِ، أُمْنِيَّتِهِ** یعنی از منی یعنی طلب، آرزو، نیت خیر. علامه میگن که بعضی از مفسرین اومدن اون احتمال دوم رو یعنی وسوسه ها رو گرفتند ببینید ما گفتیم که دو تا حالت داره یا خود شیطان که غیر مستقیم مردم رو وسوسه می‌کنه پیغمبر آزار می‌بیند یا با حرفاشو رفتاراشو حرکاتش پیغمبر آزار می‌بیند یا اینکه واقعا میاد از طریق وسوسه مستقیم خب وقتی مستقیم وارد میشه علامه میگه خب پس ما میایم این رو مطلق دستور می‌گیریم یعنی پیغمبر میشه لایه اول خطاب و لایه های بعد گرچه لایه اول خطاب مورد وسوسه شیطان قرار نمیگیره؛ پس هر دو طرف برگشت معنا یک معناهست که شیطان یا از طریق وسوسه مردم پیغمبر را آزار میده یا از طریق آزارهای زبانی حضوری که برای پیغمبر ایجاد کرده؛ پس اگر این حالت بر تو پیش اومد ای پیغمبر و ای کسی که این آیه بهش میرسه و این رو میشنوه **فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ** فوری استعاذه کن به خدا پناه ببر؛ استعاذه ریشه عوذ هست کلمه عوذ مصدر، عیاذ **فِعَال** مصدر، **مَعَاذ** مصدر میمی، استعاذه مصدر باب استفعال من چهار تا مصدر اینجا نام بردم **عَوَذَ عِيَاذَ مَعَاذِ اسْتِعَاذِهِ**. هر چهار تای اینها برگشت معنایشون این هستش که پناه ببرید یک نوع پناه بردن که اینجا چون در مورد شیطان پس فقط باید به خود خداوند پناه ببریم. اگر هر گونه نزغی اون شلاق های نامرئی شیطان به ما خورد به خدا پناه ببریم از این شیطنت خداوند شنوای این پناه ماست شنوای این مسئلت ماست دانای به حال ماست پس میشه سمیع علیم شنوای سخنان ما و دانای به اعمال ما یعنی دو حالت میتونه داشته باشه. پس هر موقع نزغی از جانب شیطان بر ما عارض شد سریع به خداوند پناه ببریم خب ما می‌تونیم این خیلی راحت در زندگی روزمره مون مشاهده بکنیم از صبح تا شب از این شلاق ها زیاد بهمون میخوره از این سیخ های شیطانی به ما زیاد میخوره که استعاذه مرتب اگر در زبان مون باشه و بعد وارد قلب مون بشه ما رو میتونه از این شلاق ها و از این سیخها نجات بده ان شاءالله.

دو تا آیه بعد چون سجده واجب دارد به دلیل معذوراتی که ممکنه ایجاد بکنه توی کانال و برای شنونده ها من لفظ رو نمیخونم موضوع دو آیه مربوط به وحدت تدبیر هست در سراسر عالم که ما از این وحدت تدبیر میرسیم به وحدت مدبر؛ یعنی چی؟ یعنی اینکه تمام ذرات عالم با هم توحید دارند وحدت دارند منتها چشم مادی ما این وحدت را الان به شکل کامل نمیتونه ببینه چشم این رو قادر نیست این وحدت رو ببینه مگه فرد معصوم و موحد مثلاً حضرت علی علیه السلام میگیم مولی الموحدین این وحدت رو در سراسر عالم ایشون مشاهده می کنند پس جمله ای که از ایشون هست که اگر پرده های این غفلت ها کنار بره روز قیامت عیان بشه ذره ای بر یقین ایشون افزوده نمیشه کنایه از این هست ما می گیم مولی الموحدین یعنی همه چی بر ایندش همه چی نوک پیکانشون به سمت خداونده. پس وحدت تدبیر نتیجه میده وحدت مدبر رو که این فقط نگاه موحد میتونه این وحدت رو پیدا کنه. تو این تجربه های اینهایی که مرگ رو یک بار تجربه کردند در برنامه زندگی پس از زندگی دقیقاً موردی که دیروز آقای نظری مشاهده کرده بودند این رو بیان می کرد که همه چی یه وحدتی داشتند هیچ تزامم و ممانعت و تضاد و تفاوتی نبود همه چی یک برآیند وحدت گونه داشت به سمت اینکه اشراف روحی رو بهتر برای این شخص مشخص بکنه. خب تا اینجا اگر سوالی نیست من ادامه بدم فقط گوینده نباشم.

این دو تا آیه اگر ما ازش رد بشیم وارد آیه بعد میشیم " وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۗ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى ۗ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) " خب چون آیات مربوط به تدبیر خداوند در نظام عالم بود داره ادامه می ده اون رو، کلمه خَاشِعَةً از خشوع هست صفت برای ارض هست ارض چون مونث مجازی هست خاشعه رو صفت رو به شکل مونث آورده یک نوع اظهار ذلت هست.

فرقی داریم بین خضوع و خشوع؛ خشوع در حالت های قلبی ما هست، خضوع آثار اون خشوع در جوارحه پس با همدیگه میاد یعنی اگر قلب ما خاشع شد اعضا و جوارح ما هم خاشع میشن حتی آدم هایی که خاضع و خاشع هستند این دو تا صفت رو با هم ممکنه کسی خاشع نباشه ولی ادای خاضع ها رو در بیاره یعنی رفتار اعضا و جوارحش رو به شکل ریا گونه خاضع نشون بده اما معمولاً خضوع اعضا از خشوع قلبی ناشی میشه. آدم خاشع چشم شو مواظبه، دست و پاشو مواظبه، صحبتش رو مواظبه، چون اعضا و جوارح هستند، ادراکاتش رو در واقع کنترل میکنه، گوشش رو مواظبه، پس میشه یک نوع خضوع یک نوع اظهار ذلت هست وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً زمین در مقابل خداوند خاشع هست فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ وقتی که؛ معنی دیگه رو هم بگم اهتزاز از ریشه هَزَ هست هَزَ در واقع مضاعف یعنی یه حرف دوبار تکرار شده مصدرش اهتزاز یعنی نوسان حرکتی که خیلی شدید هم هست. کلمه ربت از ریشه رَبَبَ به معنای نشو و نما و بلند شدن هست. منظور از اهتزاز زمین و ربوی آن این که زمین به وسیله اون گیاهانی که ازش سر در میارن یک حرکت انجام میده که باعث این حرکت آب بارانی که از آسمان نازل میشه. صنعتی که تو این آیه به کار رفته یک صنعت استعاره تمثیلی هست یعنی چی؟ استعاره خب یک نوع از تشبیه دیگه بلدید مثلاً چند تا رکن رو از تشبیه ما حذف بکنیم معمولاً هم مشبیه به حذف میشه خشکی و بی گیاهی زمین سطحی که اول گیاه نداره در زمستان و سرسبز شدنش در بهار به وسیله بارون و اینکه گیاهان از سطح زمین بالا بیان اصطلاحاً صنعت تشخیص هم داره به کسی تشبیه شده که قبلاً یک آدم ذلیلی بوده، افتاده حالی بوده، خاشع بوده، لباس های مثلاً پاره ای داشته، خواری و ذلت از سر و روش می باریده، بعد به یک تمکنی رسیده همه اینها رو اسائه های زندگیش اصلاح شده جامه ی یعنی لباس

عزیز و گرانبها بر تنش کرده یک نشاطی به دست آورده و خرم شده ناز و نعمت از سر و روی این شخص هویداست اصطلاحاً به این صنعت در فارسی می‌گیم تشخیص یعنی شخصیت بخشیدن، در عربی بهش می‌گیم استعاره تمثیلی. البته یکی از انواع استعاره تمثیلی تشخیص هست همه جا استعاره تمثیلی تشخیص نمیتونه باشه. پس این آیه در واقع داره معاد رو اثبات میکند هر جا که ببینید تشبیه شده زمین مرده اول زمین مرده بوده بعد زنده شده همه اینها مقدمه ای هست برای اثبات معاد؛ چونکه دقیقاً ادامهش می‌گه **إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى** یعنی خدایی که این زمین رو **هَا** برمیگرده به ارض چون گفتیم مونث مجازی. خدایی که این زمین رو زنده کرد با آب باران همون کسی که مردگان رو زنده میکنه **إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** برای خدا کاری نداره چون قادر مطلقه قادر مطلق قدرت یکی از صفات ذاتیه و نسبت توش نیست نقص نیست قیاس نیست، مطلقه. کسی که قادر مطلقه از پس هر کاری، هر کاری که در ذهن انسان مادی غیر ممکنه به راحتی بر می‌آید برای خداوند هیچ خستگی سستی ملالت نداره و نقص هم در خدای قادر مطلق راهی نداره خب این تا اینجا.

سیاق ما تموم میشه سیاق ما اینجا تمام شد. خانم نوروزی جان بفرمایید ببخشید اجازه هست چون سیاق تمام شده می‌خوام یه سوال بپرسم بفرمایید در خدمتم.

سؤال: سؤال من این هست که این سیاق آیات ۲۶ تا ۳۹ اولش با گفتار کفار شروع میشه که به اصطلاح منع می‌کنن **لَا تَسْمَعُوا لَهُ ۗ ذَا الْقُرْآنِ** و میاد حالا آیات بعدی رو دستوراتی که به پیامبر داده میشه که منتصب به اصطلاح **ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ** اینها این آیات تکوین میشه لیل و نهار شمس و قمر به اصطلاح با این پایان پیدا میکنه این چرا در یک سیاق علامه قرار دادند چون این ها میره توی معمولاً ما توی بحث های تدبری وقتی به حتی به واو استیناف میرسیم یا به قد لقد میرسیم ثم میرسیم به اصطلاح به حروف می‌رسیم اینها رو وارد یک دسته جدید میکنیم یعنی سیاق رو یک دسته جدیدی قرار میدیم و سوال من اینه که حالا اینجا چرا؟ مرزبندی علامه برای سیاق بیشتر توحید گونه است یعنی توحید محور هست این رو یادم که توی مقدمات عرض می‌کردیم علت اون ارتباط اول سیاق با انتهای سیاق اولاً این نتیجه رو به شکل شماره یک ما میتونیم بگیریم که همه کفار عین هم نیستند ممکنه بعضی هاشون هنوز یک فطرت روشنی داشته باشند که **ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ** روشن کار ساز باشه پس وقت شروع سیاق **لَا تَسْمَعُوا لَهُ ۗ ذَا الْقُرْآنِ** هست یعنی اونایی که میگن کفار و معاندی هستند که مقابل قرآنند بعد خداوند باهاشون برخورد میکنه یا احتجاج داره باهاشون انتها می‌گه ممکنه یه عده ای از این کفار و معاند به ظاهر با یک دفع سیئه به حسنه کلاً برگردند و حتی با تو **وَلِيَّ حَمِيمٍ** بشن که ما این موارد رو در شأن نزول ها و روایات زیاد داریم که یه کسی جزو کفار هست معانده اما با یک رفتار بسیار ملایم و در واقع اون جاذبه خیلی خاص پیامبر، برای پیامبر در واقع شدند ولی حمیم یعنی آنقدر با پیامبر صمیمی شدند؛ این اتفاق بارها بارها افتاده پس یکی از نتایج میتونه این باشه. دو اینکه وقتی که صدر یک سیاق از کفار حرف میزنه و انتهای سیاق خطاب به پیغمبر میکنه در واقع یک حالت التفات هم هست یعنی روش از کفار برمیگردونه با پیغمبر حرف میزنه انگار که یه بی‌اعتنایی به اونها داره انجام میده اصلاً اونها براشون خداوند ارزشی برای اونها قائل نیست و پیغمبر اینجا مورد خطاب هست معمولاً بعضی از سیاق ها اینجوری یعنی شروع با کفار هست مثلاً خاتمه با مومنین یا برعکس شروع با مومنین خاتمه با کفار هست. نکته بعدی این که آیه بعدی یعنی **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** دقیقاً مرز هست و امکان اینکه این **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** با آیات قبل قاطی بشه نیست درسته

نتیجه سیاق هست ولی خودش دقیقاً لب مرزه که این رو ما تو سیاق بعدی تو این **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** که سیاق مون از آیات ۴۰ تا ۵۴ هست متوجه میشیم یعنی یه جاهای مرزبندی به دلیل این که آیه بعدی اجازه نمیده که ما اون رو هم توی سیاق قرار بدیم شاید ظاهرش اینه که **بَلْ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** داره راجع به کفار صحبت میکنه اما از دید علامه این **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** داره یه فصل جدیدی از کفر رو و الحاد و نحوه احتجاج با اونها رو باز میکنه نمیدونم تونستم جواب رو به طور کامل به عرض تون برسونم یا نه؟ بله خیلی ممنون.

سیاق آیات ۴۰ تا ۵۴

خب مرز مون شروع شد **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** هست مرز ما یعنی اون خط سیاق ما **"إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا ۖ أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ ۚ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" (۴۰)** ببخشید خانم نوروزی بحث روایی شو می‌فرماید؟ بحث روایی چیز خاصی نداشت، بله بزارید یه حالا نگاه بکنم شاید نکته ای رو جا نندازم نه چیز خاصی که بخوام بهش بپردازم نه نه.

خب وقتی میگه **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا** سیاق این آیات که توی دسته ۴۰ تا ۵۴ جا شده سیاقش مال ملحدین این امت آخرالزمان منظوره یعنی از زمان پیغمبر تا قیامت، این فاصله رو ما بهش میگیم آخرالزمان ان شا الله توی مباحث مون ما یه دونه مبحثی که من قولشو دادم یکی وحی که ان شا الله در سوره شوری در خدمتتون خواهم بود، یکی هم بحث آخرالزمان هست که چرا ما به این زمان و این دوره ای که ما الان توش هستیم میگیم آخرالزمان. خب این خودش یه بحث جدا گونه است ان شا الله وقت بکنیم این رو جلسه آینده به حول و قوه الهی براتون باز بکنیم. خب پس میشه ملحدین امت آخرالزمان، ملحد اسم فاعل از ریشه **لَحَدَ** به معنای انحراف هست لحد، الحاد یعنی انحراف باب افعال خب همین کلمه يلحدون و هم کلمه آیات آیاتنا به شکل مطلق اومده میگیم مطلق اومده یعنی شرطی کنارش نیآورده قرینه ای نداره جزئی نداره پس بهش میگیم مطلق یعنی همه الحاد ها چه الحاد در آیات تکوینی خدا الحاد یعنی کفر خیلی پیشرفته مثلاً آیات.

در آیات تکوینی الحاد انجام میشه یعنی چی؟ که میان خورشید و ماه رو خدا قرار میدن این میشه الحاد در آیات تکوینی یا مثلاً ستاره ها رو بعد در عین اینکه اونها رو خدا میدونند بعد مخلوق خدا هم میدونن. ببینید یه بحثی از شرک داریم یعنی چی؟ ما میگیم که مشرکین خدا پرستند مشرکین خدا پرستند مشرکین قرآن تمام آیات قرآن هر جا حرف از مشرکین هست مشرکی هستش که خدا رو قبول داره به خالقیت اینو ما فکر کنیم قبلاً هم گفتیم خالقیت رو قبول داره اما در ربوبیت مشکل داره یعنی اینها اومدن بت رو پرستیدند خورشید و ماه و ستاره رو پرستیدند به خاطر اینکه گفتند ما چون به خدا دسترسی نداریم اینها را به عنوان نماد واسطه قرار میدیم اصلاً ریشه بت پرستی اینجاست، بت هایی رو که ساختند در ابتدا بت هایی رو که ساختند گفتند که اینها واسطه بین ما و رب الارباب هست یعنی بت ها خورشید ستاره ماه هر چیزی که تو این رده قرار میگیره رو اسمشو گذاشتن ارباب یعنی کسانی که ربوبیت دستشونه و خدا را گفتند رب الارباب. ابتدا اینجوری شروع شد و همه مشرکین قائل به این هستند که خدا اینها را خلق کرده. خب پس یک نوع انحراف هست در بحث توحید یعنی در عین اینکه خدا را می پرستند خورشید و ماه و ستاره و بت رو هر چیزی که حالا تو واژه بت جا میشه رو هم

می پرستند و میگویند اینها مخلوق خدا هستند و برای ما دارند ربوبیت انجام میدهند انگار خدا کار تدبیر عالم رو سپرده دست اینها؛ پس منظور از مشرک منظور اینه که خدا رو برای خالقیت قبول دارند اما بت ها و بقیه اونهایی رو که برای خدا دارند شریک قرار میدند رو ارباب قرار دادند یعنی این ها دخل و تصرف استقلال گونه دارند در تدبیر نظام عالم. فرق اینا با ما چیه؟ ما میگویم که بله خورشید ماه ستاره در تدبیر عالم واردند و نفوذ دارند اما مستقل نیستند یعنی خورشید به اذن خداوند از مشرق طلوع میکنه به اذن خداوند و در رابطه طولی و چون مخلوق و اصلاً استقلال از خودش نداره در مغرب غروب میکنه همچنین ستارها همچنین کوه نمی دونم دریا و همه اینها هر چیزی که شما به عنوان آیات تکوینی در نظر می گیرید این ها هیچگونه استقلال در تدبیر عالم ندارند حتی ملائکه و همه اینها به اذن الهی و به دستور الهی در ربوبیت دخالت دارند پس این جا این ها منحرف شدند ممکنه که وقتی ما میگویم که شرک خفی یا شرک جلی ما ها هم دچار انواعی از این شرکها باشیم خب پس این میشه شرک در یا الحاد در آیات تکوینی.

در آیات وحی و نبوت چطور الحاد می کنند؟ که مثلاً میان افترا می بندند میگویند قرآن از جانب خود پیامبر نیست مثلاً یه فرد عجمی اومده اونو به پیامبر آموزش داده یا نه مثلاً یه تهمت دیگه که در آیات قرآن هست این که پیغمبر اینها رو از خودش درآورده این از جانب خدا نیست پس میشه در آیات وحی و نبوت یا مثلاً بیان بگن که خیلی خب خدا گفته پیغمبر هم آورده ولی ما بیایم سر و صدا راه بندازیم که این حرف خدا از زبان پیامبر به گوش مردم نرسه میشه **لَا تَسْمَعُوا لَهُ ۗ ذَا الْقُرْآنِ** پس ببینید الحاد در آیات وحی و نبوت چند تا وجه داره یا اینکه خود قرآن رو به عنوان آیات الهی قبول ندارند و نسبت می بندند به پیغمبر یا یک فرد دیگه یا اینکه اگر هم قبول داشته باشند به علت اون عناد و کفری که در قلبشون ریشه زده میگویند که بیاین سر و صدا کنیم و شلوغ کنیم در جمع ها که این آیات به گوش مردم نرسد. خب این ها می تونه مصداق فعلی هم داشته باشه ببینید اگر در زمان نزول قرآن در نظر بگیریم پیغمبر دارن آیات خدا را به گوش مردم می رسوندند دارند تبلیغ میکنند یه عده دارند هوچی گری می کنند سر و صدا راه می اندازند و مصداق الانش اینه که هر کسی هر کاری هر عملی هر تدبیری انجام بده که پیام و اون معنا و مفهوم هدایتی آیات قرآن به گوش کسی نرسه میشه مصداق این **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا** یعنی تو فضای مجازی تو فضای حقیقی هر عملی هر گروهی که باز میشه که ممانعت بکنه از رساندن پیام الهی به گوش مردم یا بگیم به چشم مردم دیگه وقتی فضای مجازی تصور بکنیم به سمع و بصر مردم یعنی لزوماً گوش ظاهری نیست در فضای حقیقی هم حالا به انواع خودش هر کسی هر کاری میکنه که این حرف به گوش عدهای بیشتر نرسه میشه مصداق **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا** ۗ خب معنی چیه؟ کسایی که در آیات آهان؛ یه بخش دیگه الحاد رو هم بگم ممکنه این الحاد از جانب منکرین آیات تکوینی خدا یا منکرین و مشرکین آیات وحی و نبوت نباشند اصلاً مشرک نباشند جزو یکی از ادیان باشند مثلاً مسیحی یا یهودی باشند البته ما اگر مسیحی و یهودی فعلی رو مشرک حساب نکنیم که ۹۹ درصدشون مشرک هستند چون یا قائلند به تثلیث یا قائلند به نوعی فرزند خواندگی برای خدا؛ حالا اگه بگیم از بین این ها شاید فرقه هایی از یهود فرقه هایی از مسیحیت هم باشند که موحد باشد این ها هم میتونن حتی ملحد باشند یعنی بیان انحراف در مفهوم ایجاد بکنند یعنی چی کار بکنند؟ بیان فرقه های ضاله ایجاد بکنند فرقه های ضاله ایجاد بکنند فرقه های مثل شیطان پرستی شیطان گرایی یا فرقه هایی که الان تو فضای مجازی زیاد هست ایتستها (Athéisme)

آدموستیک، ایلومینات ها، یعنی انواع و اقسام فرقه هایی که ضاله هستند انحرافی هستند فراماسونها که اینها میشن همون کسانی که **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا** یعنی میان فرق سازی میکنند فرقه بهائیت بابت فرقه های دراویشی که خیلی هم متاسفانه در فضای مجازی این فرقه دراویش دارند الان فعالیت می کنند و خیلی نامحسوس و تدریجی و بدون اینکه آدم خودش به راحتی متوجه بشه یه سری مفاهیم رو در قالب الفاظ زیبا و وسوسه کننده به مردم دارند قالب می کنند. پس اگر دقت بکنیم بله عرفان های کاذب الی ماشاء الله دستتون درد نکنه عرفان حلقه عرفان اوشو عرفان سای بابا عرفان های حالا دراویشی رو که گفتم کهکشانشا نمی دونم و کائنات این چیزایی که مثلا میگن اگه شما یک کار بدی کردید کائنات داره به شما جواب میده خب این یه بحث انحرافی هست خلیه یعنی مصداق این **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا** خیلی زیاده این هم از این. پس میشه مطلق الحاد. من ان شا الله هفته آینده بحث آخرالزمان را داشته باشم هفته های بعد حالا تا برسیم به بحث مهم بسیار مهمه وحی در سوره شوری، یه گریز کوچولویی هم به این عرفان ها بزنی شاید بد نباشه جالب باشه براتون.

خب بعد جزای روز قیامت رو **أَفَمَنْ يُلْقَى** تو همین خود آیه داره بیان میکنه اعلام میکنه اهل جهنم رو میگه یلقی یعنی انداخته میشه یعنی به اختیار خودش نیست یعنی یک زور پشتش هست **أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ** یه قیاسه. **أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ** آیا اون کسی که به زور میندازنش داخل آتش برابر یا بهتره از کسی که در روز قیامت آمن و ایمن هست نشون میده که نظام الهی کلاً صفر و یک هست شق سوم نداره راه سوم نداره یا این است و یا آن در قیامت این صفر و یک خیلی به وضوح پیداست در دنیا ما نمیتونیم این صفر و یکی رو خیلی راحت از هم تشخیص بدیم پس مردم در قیامت دو طایفه اند طایفه سوم نداریم یا طایفه ای که در ایمان به خدا یا آیات اون استوارند یا طایفه ای که در آیات خدا الحاد و انحراف میندازند **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا** پس از اهل استقامت در روز قیامت ایمنند و گروه مقابل در آتشند. ما راجع به آتش هم صحبت کردیم آتش آتش دنیایی نیست آتش عمل ماست ما این شب ها در ایام ماه مبارک خدمتتون الان عرض می کنم. ما در ایام ماه مبارک می خونیم که اجرنا من النار یا مجیر دعای مجیر میخونیم یا خلصنا من النار یا رب دعای جوشن می خونیم این ناری که هست نار عملمون هست عمل ما یا نور داره یا نار داره آتش آخرت از جنس آتش دنیا نیست ما با عمل خودمون عذاب میشیم.

سؤال: سوال کردند که **مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ** چه کسانی هستند؟ ببینید توی قیامت کسانی هم که توفیق پیدا می کند و لیاقت پیدا می کنند که توبه شون قبول میشه حتماً یک استقامتی دارند بازم باز میشن دو گروه ما جایی بین جهنم و بهشت نداریم که بگیم که اونهایی که نه جهنمی اند نه بهشتی اند باشند اینجا یا بهشت یا جهنم، خود بهشت درجات داره خود جهنم درجات داره پس طایفه اول از لحاظ رستگاری از لحاظ استواری دوتان بیشتر از این نیستند.

خب **أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ** هر کاری دلتون می خواد بکنید هر چه می خواهید انجام بدهید خدا به آنچه که می کنید آگاه است بیناست **إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** خب اینجا صفت بصیر رو برای علم ذاتی آورده یه جاهایی دیگه ممکنه سمیع باشه یه جاهای دیگه ممکنه لطیف باشه یه جاهایی ممکنه خبیر باشه اینها از مصادیق علم مطلق ذاتی

الهی هستند اگر بحث بصیر یعنی جایی که دیدنی هاست اگر بحث خبیره بحث حوادثه اگر بحث لطیف بحث جزئیاته اگر بحث سمیعه شنیدنی هاست علیم به شکل مطلقه.

آیه بعد سئوالی نیست تا اینجا؟ من دارم میرم جلو. خب این که گفتیم **الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** مرز تشخیصی سیاقه یه حرف دیگه هم باز راجع به این آیه باید بزنیم این آیه دقیقاً افتاده وسط از لحاظ مفهومی ها نه تعداد آیات یعنی یه آیه قبلش داریم مثلاً **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لَهُ** ذَا الْقُرْآنِ چند تا آیه قبل دیگه تو سیاق قبل و یکی دو تا آیه بعدش داریم که همین آیه بلافاصله بعد از خودش **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ** بین دو تا مفهوم قرار گرفته یعنی **الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** بین **لَا تَسْمَعُوا لَهُ** ذَا الْقُرْآنِ و **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ** قرار گرفته پس یک برزخ و رابط بین این دو تا دسته آیات هست یعنی ما سیاق رو با **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** شروع می کنیم با **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** ادامه می دیم که بحث ذکر و تعریف هایی که از ذکر داره انجام میده.

آیه می فرماید " **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱)** " خب ذکر می دونیم اینجا چیه؟ قرآن کریم هست پس قرآن چون مشتمل بر ذکره معمولاً ذکرهای الف لام دار در قرآن کنایه از قرآن هست اینکه میگی معمولاً ممکنه استثنا داشته باشه بعد میگه **الَّذِينَ كَفَرُوا** میگه **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** ان که کار داریم باهاش بماند الان بهتون میگم **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ** ۱۱ لما ی زمانیه داریم اینجا یعنی موقعی که به سمتشون اومد چی اومد؟ قرآن به سمتشون نازل شد پس **الَّذِينَ كَفَرُوا** لَمَّا جَاءَهُمْ ۱۱ کسانی که کافر شدند موقعی که قرآن به سمت آنها اومد همین لما جاءهم میتونه کنایه باشه از اینکه خطاب مشرکین عرب زمان پیامبرند زمان نزول هستن درست شد؟ **إِنَّ الَّذِينَ** حالا **إِنْ** چیه؟ ببینید اون هایی که تو صرف و نحو آگاهی دارند **إِنْ** از حروف مشبیه بالفعل هست یعنی معنای فعلی درش هست میگه مشبیه بالفعل یعنی شبیه فعل عمل میکنن معمولاً تو فارسی معنی میشه همانا به درستی که یه معنای فعلی از توش در میاد **إِنْ** و **أَنْ** و حروف دیگه مشبه بالفعل یه اسم دارند یه خبر دارند اسم دارند و خبر دارند خب پس اگر **الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ** ۱۱ رو الذین شو بگیریم اسم کفروا رو بگیریم مثلاً صله کلا اون جمله وصل به اینه یعنی **الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ** ۱۱ همه تو خانواده اسمند یعنی تو زنجیره اسم **إِنْ**، خبرش کو؟ خبر نداره و اما مفسرین اینجا با هم چالش زیاد داشتند بحث زیاد انجام دادند علامه اومده خیلی راحت گفته که خبر حذف شده بعد اگر بگیریم خبر حذف شده گفته منظور اینه که توی شنونده و مخاطب بیای یه چیزی رو بذارید جای این خبر که توش تهدید هست دلواپسی هست ببینید وقتی گنگ صحبت بکنه نگه که چه اتفاقی می خواد براشون بیفته هر فکری ما ممکنه بکنیم چه اتفاقی می خواد بیفته یه هولی در دلمون بنوازه اینجا علامه میگن که این خبر رو به این دلیل نیاورده که یک تهدید و دلواپسی پشتش هست پس نیاوردن خبر غرضش اینه که یه جورایی بار خوفی **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ** ۱۱ رو بیشتر بکنه. زمخشری که تفسیر کشاف رو نوشته من قبلاً هم صحبت کردم راجع به ایشون ما الان داریم راجع به آیه ۴۱ صحبت می کنیم زمخشری معتزلی هست و دیدگاه های جالبی داره گاهاً اظهار ارادت کرده به اهل بیت گاهاً دفاع کرده یک جاهایی هم خب بنابر مذهبش یه سری حقایق رو کتمان کرده حالا کاری نداریم ولی تفسیرش تفسیر خوبیه بگیریم پنجاه شصت درصد قابل مراجعه است به خصوص در نکات ادبی. جناب زمخشری در تفسیر کشاف خودش اینجا میگه که **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** بدل از **الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** علامه میگه دقیقاً همون حرف ما رو میزنه یعنی برگشت معنایش یه حرفه اینم همون داره میگه، که انگار اون **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** که مطلق بود

انواع الحاد بود اومده یک گروه رو آورده **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** مشرکین انواع اومده یه خورده بیشتر بهش پرداخته بدل آورده از اون و حالا ما میفهمیم که چرا **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ** اومده سر سیاق شده مرز؛ خیلی نکته مهمیه. یه سری مفسرین گفتن که خبرش **أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ** تو آیه های بعد هست، یه سری اومدن گفتن که خبرش **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ** خلاصه خیلی ها اومدن خبر ساختن تو آیات بعد براش یه سری مثلاً اومدن گفتن که **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ** به جای خبره قائم مقام خبر هست یه سری گفتن که ما **يُقَالُ لَكَ** حالا به هر حال این که خیلی بحث کردند علامه خیلی راحت اومدن گفتن حذف شده به دلیل اینکه خوف آیه رو بیشتر بکنه تهدید رو پر رنگ تر بکنه خب این هم یکی از تفاسیر زیبای علامه هست منحصر به خودشون هست و از آن در واقع تفسیرهای نویی هستش که ایشون دارند.

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ این واو عطف هست ضمیر انه ه برمیگرده به ذکر مشخصه یعنی همون قرآن ل اینجا چی می تونه باشه دوستان؟ یه سؤال هم از شما بکنیم خواب ها بپره. این ل کتاب العزیز چیه دوستان؟ خب تاکید از چه نوعی هست چون اکثراً لام ها تاکیداند. احسنت خانم ناصری لام مزحلقه. حالا شاید اسمش برای بعضی ها جدید باشه لام مزحلقه میاد خبر رو از جمله اسمیه ان جدا میکنه از جمله اسم ان جدا میکنه یه فاصله میده بهش **زَحَلَقَ** یعنی جدا کردن و هم بار تاکیددی هم داره **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ**؛ عزیز یعنی چی؟ عزیز رو معنا کردم تو همین جلسات یه اصطلاح عربی داره اکثراً میگن شکست ناپذیر ولی دقیقاً نادرالوجوده بله خانم ناصری ممنون از شما. نادر الوجود یعنی کمیاب مثل در، بی نظیر یا حتی منیع یعنی بلند نادرالوجود. در نتیجه نادرالوجود بودن همیشه شکست ناپذیر بودن این هم در نظر داشته باشید، منیع هست یعنی بلند هست امتناع داره از اینکه غلبه بهش بشه یعنی خداوند هرگز غلبه بهش صورت نمیگیره و چیزهایی که عزت شون رو از خدا می گیرند و قرآن **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ** پس وقتی میگیریم **إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ** یعنی ذکر هم منیع یعنی امتناع مانع از غلبه بهش هست هم نادرالوجود بی نظیر نایابه و هم حالا اصطلاح خودمون یعنی شکست ناپذیر همون که غلبه هم بهش نشه؛ این منیع بودن و امتناع از این که بهش یک سستی و یک غلبه ای بشه دقیقاً تو جمله بعد خودش رو خیلی قشنگ نشون میده.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ باطل به سمت قرآن نمی یاد باطل در اون راه پیدا نمیکنه یعنی چی؟ یعنی این جور نیست که قرآن بعضی از اجزایش از بین بره و باطل بشه یا حتی همش از بین بره و باطل بشه از اون ور بگیریم وقتی همه قرآن باطل شدنی نیست اجزایش هم بخش بخشش هم باطل شدنی نیست بعضی از حقایق و معارفش حتی اگر لفظ سرجاشه حقایق و معارفش هم سر جاشه باطل شدنی نیست، بعضی از احکام و شرایعش با وجود اینکه لفظ سرجاشه باطل شدنی نیست توابع اون احکام استنباط هایی که از اون احکام میشه که همیشه فقه اجتهاد باطل شدنی نیست معارف اخلاقی که در پس بطن های قرآن هست باطل شدنی نیست محال ممکنه پس **مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ** میشه زمان نزول قرآن میشه **مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ** چیزی که جلوشونه، **مِنْ خَلْفِهِ** میشه تا قیامت یعنی هر چی بعد از اون بلافاصله میاد پس از زمان نزول قرآن تا قیامت هیچ گونه باطلی در لفظ، احکام، توابع، معارف، معانی، اجزا وجود ندارد تمامی جهاته حتی به همه زمان ها صبح وشام از زمان نزول تا زمان قیامت

هم اشاره میکند از هر جهت مصون از این هست که دستخوش بطلان بشه پس این اطلاق **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ الْبَاطِلُ** الف لام استغراق داره یعنی عمومیت داره همه گونه باطل رو داره شامل میشه پس قید مطلقه انواع باطل ها در قرآن راهی نداره پس اونهایی که در فضای مجازی خودشون رو به زمین و زمان می‌زنند شبهه وارد بکنند ایراد از قرآن بگیرند خیالشون راحت باشه **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ** شبهه هایی که هر سال با مناسبتها وارد میشه مثلاً اونجا یه جا مثلاً میگه قرآن میگه که آسمان و زمین رو در شش روز یه جا میگه در هشت روز که ما تو همین سوره فصلت بهش پرداختیم مثلاً از قول اونها یک شبهه هست یا مثلاً یک جایی به حضرت مریم یه دونه ملایکه نازل شده حضرت جبرئیل یه جا میگه کل یه دسته ای از ملائکه این پس تناقض داره پس هیچ یا مثلاً اومدن به خیال خودشون تناقض پیدا کردن از آیات قرآن **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ** در بیانات قرآن در اخبارش در معارفش احکامش شرایعش هیچگونه بطلانی نیست مورد معارضه قرار نمیگیره دگرگون نمیشه حتی نمیتونیم یک حرف رو بهش اضافه کنیم چیزی که در قرآن نیست نمیتونم واردش بکنیم آیاتش رو نمیتونیم تحریف بکنیم جای اون ها رو نمیتونیم تغییر بدیم، دقیقاً بر میگردد به آیه ۹ سوره مبارکه حجر دوستان بفرمایند چه آیه ای هست؟ **"إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)"** "احسن وقتی میگه انا خدا داره برای خودش جمع میاره یعنی کل دستگاه شریعت یعنی خدا میگه منم من خدا، ملائکه هم برای این کار گماردم انبیا رو هم برای این کار آوردم اولیا رو هم برای این کار گذاشتم دستگاه شریعت و سیستم نزول چه به شکل دفعی چه به شکل تدریجی، نوع کتابت نوع تحفیظ یعنی حفظ کردن قرآن در زمان نزول مراقبت همه جانبه مسلمونا از قرآن خودش میشه **إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**.

سؤال: سؤال کردند در آیه ۲۶ یک نوعی کفر به قرآن هست **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لَهُ ۗ ذَا الْقُرْآنِ** خب در آیه ۴۱ هم نوعی کفر به ذکر هست گفتیم ذکر همون قرآن دیگه؟ بله اون جایی که میگه **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لَهُ ۗ ذَا الْقُرْآنِ** کفر به خداست که نتیجه اش میشه که در واقع کفر به آیات و نبوت دیگه آیات وحی و نبوت هست که از کفر الهی منشأ میگیره اینجا هم باز چی میگه **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ** این کفو به معنای پوشاندن حق با باطل هست در واقع باز بر میگردد به کفر به خداوند.

بعد سؤال پیش میاد اینجا چرا **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ**؟ دلیلش اینه **تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** دلیل اینکه قرآن درش هیچ گونه باطلی راهی نداره ما گفتیم که عمومیت داره لفظ، باطل از هر لحاظ بهش نفوذی نداره دلیلش اینه که از جانب خدای حکیم حمید هست؛ حالا بیایم اینو باز بکنیم خب دو تا صفت کنار هم اومده یکیش حکیم یکیش حمید؛ حکیم یعنی چی؟ از **حَكَمَ** میاد حکمت کار حالا تو فارسی بهش می گن بازم حکمت میشه باز عربی محکم کار باز میشه عربی یعنی ما بالاخره چاره‌ای نداریم که یک ریشه‌ای از عربی رو بیاریم تو معنی فارسی مون، حکیم کسی که در کارهاش اعمال رفتار و آثار عملیش هیچ گونه سستی وجود نداره. **حَكَمَ** معنای اصلش به معنای منع، انگار که شما یک چارچوب محکم را تصور بکنید که در اون فضای داخل این چهارچوب هیچ گونه فسادی راه پیدا نمی کنه مثل اینکه مثلاً ما بیایم اینجوری ریشه اومده اینجوری لغت وارد شده که یک فضای اتاق ماندی که دیوارهای بسیار قطوری داره هیچ منفذی نداره هوا هم حتی واردش نمیشه بهش میگن محکم دیوارش ستونش سقفش همه پیش محکمه یعنی خراب نمیشه چیزی که اون رو از پا در بیاره واردش نمیشه از داخل هم نمی پوسه، پس حکیم یعنی کسی که تمام اعمالش حکمت گونه است

محکمه منع داره فساد بهش وارد نمیشه، حمید هم کسی که کاراش تمام و کمال مدح داره و قابل ستایش هست ما حمد مدح رو هم گفتیم، گفتیم حمد ثنای فعل جمیل اختیاریه مدح ثنای فعل جمیل غیر اختیاریه پس خدا حمید هست یعنی اینجا حمید به معنای محمود یعنی ستایش شده اسم مفعوله خدا کسی که هر عملی ازش سر بزنه هر فعلی ازش سر بزنه شایسته حمده مطلقه، میشه الحمدلله هرچی حمده برمیگرده به خدا حتی حمدهای ما هم باز از جانب خداست خدا هم خودش حامد خودش هم محمود پس چنین خدایی که کاراش حکمت گونه ست حکمت کاره محکم کاره و تمام کارهاش تمام اعمال افعالش حمیده ستایش شده و ثنا شده ست هرچی ازش به عنوان فعل انتزاع پیدا بکنه باطلی درش راه نداره خیلی خب این هم از این.

سؤال: سؤال کردند که نمیتونم بخونم نتایج این دو اسم شریف به چه صورت نتیجه میدهد. ببخشید خانم نوروزی جان تناکح شون رو دو اسمی که حکیم و حمید یادم میاد شما یه بار در رابطه با پناهگاه اسما خدا می فرمودید وقتی پشت سر میان صفت دوم معمولاً در واقع مجموعه ش بزرگتر بعضا گفتیم برعکس هست بعضا گفتیم که علیم حکیم با حکیم علیم خب به خاطر تناسب سور میاد یعنی تو یه سوره علیم حکیم مثل سوره یوسف توی سوره توبه حکیم علیم به خاطر این که سوره توبه بحث عزت توشه بحث قدرت توشه و قدرت نمایی خداوند توشه اینجا هم ما بیایم ببینم چه جوری هست حکیم جلوتره یا حمید به نظرتون چیه؟ چون حکیمه حمید هست چون حمیده حکیم هست؟ چون حکیمه حمید میشه. چون حکیمه حمیده احسنست چون کاراش محکمه هر کاری ازش بیرون بیاد زیباست چون حکیمه حمید هست پس صفت دوم رو میاریم زیر مجموعه صفت اول.

سؤال: خب این در این تحلیلی که علامه فرموده اند چه دخلی داره؟ چطور ما این حمید بودن حکیم حمید بودن رو به **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ** میتونیم به اصطلاح نسبت بدیم؟ ببینید خدایی که اینجوری بگیم خدایی که همه کاراش محکمه خب خدایی که همه کاراش محکمه چنین خدایی هر کاری ازش سر بزنه حمیده، کاری که حمیده یعنی هیچ گونه نقصی نداره که حمد رو از زیبایی ش کم بکنه پس میشه قرآن، **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ** مسیر رو گرفتید؟ خدایی که حکیم همه افعالش حمیده خدایی که حمیده کوچکترین نقصی به کارش وارد نیست پس قرآن هم یکی از نازل شده ها از جانب خداست پس هیچگونه باطلی درش راهی نداره دوستان تونستم مطلب رو برسونم؟ یه بازخورد به من بدین. احسنست.

خب ادامه بدیم، یه تکرار بکنم یکی از نکات زیبای تفسیر علامه این که مشکل **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ** حل کرده من هنوزم اینجا هفت هفت هشت تا تفسیر داریم اینجا یعنی قول های تفسیری داریم که راجع به خبر **إِنْ** آورده که یکی از اون اخبار رو یکی از اون خبرا گفته **مَا يُقَالُ لَكَ خَبْرٌ** اینم غلطه از دید علامه.

سؤال: خب فرمودند **لَا يَأْتِيهِ** همون عزیز بودن قرآن هست؟ خب اینم سؤال خوبیه. یه بار دیگه ما برمی گردیم مسیر رو بریم عقب ببینید من مسیر رو از حمید از حکیم برمیگردونم عقب، خدایی که حکیمه محکم کاره هرفعلی ازش سر بزنه زیباست و چون قرآن یکی از مخلوق های خداونده پس زیباست زیبا از دید ما یعنی اونکه محموده یعنی هیچ گونه نقصی درش راهی نداره باطلی درش راهی نداره پس میشه قرآن پس قرآنی که هیچ باطلی درش راهی نداره همیشه منیع یعنی خود قرآن هم میشه عزیز یعنی اجازه نمی ده هیچ باطلی درش راه پیدا

بکنه یعنی ما مسیر رو از پایین فلش میکشیم میریم بالا حکیم در نتیجه حمید در نتیجه لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ در نتیجه عزیز درست شد خیلی خوب.

آیه بعد " مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرَّسُولِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳) " خب ما می نافیه است یعنی چی؟ یعنی معنی منفی داره کیا گفتن؟ کفارن همون کفاری که به پیغمبر تهمت شاعر بودن یا مجنون بودن زدند و یا گفتند که همه حرفاش برای این که برای ما سروری بکنه یک بهانه هست شبیه همون حرف هایی که امت های گذشته به پیامبران خودشون زدند بین اول میاد محکم حرف خودش رو میزنه میگه قرآن عزیز چون درش باطل راه نداره چون از جانب خدای حکیم حمید هست. بعد میگه خب حالا شما که اصل فهمیدید یعنی ما اومدیم فرمولها رو چیدیم حالا بیایم ببینیم کفار چی میگن؟ با اون فرمول ها جواب میدیم مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرَّسُولِ مِنْ قَبْلِكَ هرچی که تکذیب کننده های انبیاء قبلی گفتن اینام شبیه همونا همون حرفا رو به تو پیغمبر میزنند یه جور دلداری هم توش هست. إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ هم تهدید داره اینجا جمله و در واقع وعده عذاب داره هم وعده مغفرت داره به هر حال کفار بعضی هاشون ایمان میارن به خاطر اون ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ میتونیه روشن اثر بکنه یه عده هم خدا بهشون میگه اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ تو آیات قبلی گفتیم هر کاری دلتون میخواد بکنید پس اینه که اینها دو دسته میشن خود کفار یا میشن ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ تو اون دسته قوم پیغمبر میشن همراه پیغمبر یا میشن اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ.

"وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَلْأَعْجَمِيَّةَ وَعَرَبِيًّا ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۗ أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)"

یه آیه دیگرم بگیم و زحمت رو کم بکنیم وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا عَجَمَ در مقابل ابانه عجم یعنی یک حرف گنگ نامفهوم در مقابل بینه هست ابانه مصدر باب افعال میشه یعنی روشن گویی تو فارسی ما بهش میگیم گنگ. بعضی ها اومدن میگن که عجم یعنی غیر عرب اینا البته خود عرب اومدن اینجوری گفتن گفتند که ما میگیم که عربی یک زبان واضح و روشن پس هر زبانی غیر از عرب میشه گنگ این هم یک اصطلاح حتی اَعْجَمَ اگر اَفْعَلَش بکنیم اعجم یعنی کسی که زبانش لکنت داره حالا چه عرب باشه چه غیر عرب باشه پس اعجمی یعنی غیر بلیغ؛ مفردات میگه راغب میگه که غیر عرب هم البته به این حرف یه سری انتقاداتی وارده حالا رساله هایی نوشته شده پایان نامه هایی نوشته شده درباره همین عربی بودن قرآن بحث عجم و عرب یعنی چی؟ حالا بگذریم حالا منظور این آیه این که عجمی یعنی کلامی که گنگ باشه غیرعربی باشه حالا از دید مثلا آقای راغب اگه حرف بزنی کلامی که بلیغ نباشه حرفش رو رسا نزنه روشن نباشه منظور خداوند اینه اگر قرآن را ما میومدیم اعجمی می کردیم یعنی یک کلامی بود که مقاصدش رو نمی فهمیدند و نظمش مثل الان بلیغ نبود کفار قوم تو سریع چی می گفتند؟ لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ می گفتند چی؟ چرا آیاتش تفصیل نکردی چرا اینو از هم دیگه بازش نکردی چرا روشنش نکردی بین آیاتش فاصله ننداختی که حالا ما بهتر بفهمیم تفصیل یعنی فاصله نداختن به قصد روشن گری. اَلْأَعْجَمِيَّةَ وَعَرَبِيًّا میگه آیا کتاب اعجمی فرستادی واو حالیه است در حالی که قوم عربیند؟ آیا میشه کتاب گنگ بر مردم عرب نازل بشه؟ با هم منافات داره این عربی کنایه از مردم به خاطر اینکه به یک قوم و ملت اشاره میکنه که حالا یک بحث هایی توش هست قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً

مَكَانٍ بَعِيدٍ بزارید من عبارت رو پیدا کنم در روز قیامت این افراد که این ایراد رو وارد می کنند از مکانی دور ندا داده میشن کنایه از رها شدنشون کنایه از بی اعتنایی بهشون کنایه از نحوه عذاب اول نیک ینادون من مکان بَعِيدٍ و مطلب جدید شروع میشه با اینکه داخل سیاق هستیم من فکر کنم یه عبارتی رو اینجا جا انداختم ببخشید در جواب اون اَعْجَمِي وَعَرَبِي می فرماید که قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً ۗ بگو اثر و خاصیت قرآن به دلیل واژه عربی نیست بلکه این مردمند که در مقابل او ندو دسته میشن یا با ایمانند یا بی ایمان همانطور که گفتیم دو طایفه می شن وگرنه قرآن فی ذاته هدایت و شفا هست برای هر کسی که ایمان داره اونو به سمت حق هدایت میکنه بیماری درونی اون رو شفا میده شک و تردید و ریب و مَرَى عدم اطمینان و هر چیزی که به عنوان بیماری قلبی هست عناد و حسد و اینها رو شفا میده و کسانی که ایمان نمیارن در گوششون سنگینی هست وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى اومده مردم بی ایمان رو اینجوری ترسیم کرده در گوششون یک پنبه انگار گذاشتند یک سنگینی داره یک تشبیه و چشم هاشون هم کوره برای اون کسانی که در گوششون سنگینی هست قرآن براشون کوری میاره.

بفرمایید ببخشید خانم نوروزی جان این آیه ظاهراً به اصطلاح می تونه پاسخ به همچین شبهه ای هم باشه که الان مطرح می کنن که خیلی مطرح میشه قرآن زمانی بوده که تنها مردم عرب زبان قوم خودشون نازل شده و عرب رو به این معنای تخصصی برای خودشون، بله دقیقاً دقیقاً همین معنی یعنی صرف لفظ نیست که قرآن جنبه هدایتی داره و گرچه لفظ مهمه ها ولی فقط این نیست به دلیل معنا مفهوم و بُعد هدایتیش که هدایت کننده هست هادی هست وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى هو یعنی قرآن عَلَيْهِمْ عَمًى یعنی اینایی که گوششان سنگینه اعمی میاره.

سؤال: سؤال کردند که چرا در آیه ۴۴ همین سوره عجمی با عطف به عربی شده؟ نه عطف نیست عرض کردیم واو حالیه است اَعْجَمِي وَعَرَبِي میگه آیا زبان گنگ در حالی که مردم عربند اینه واو حالیه هست عطف نیست.

اول نیک ینادون من مکان بَعِيدٍ گفتیم یعنی اینکه اولاً کنایه از بی اعتنایی بهشون هست دوما اینکه آدمی که گوشش سنگینه اینا حال دنیایی شون چون گوششون سنگین بوده در واقع تجسم آخرتی شون هم این که انگار از جای دور وایسادن مثلاً یه فاصله خیلی دور و صدا بهشون نمیرسه در قیامت همون حال رو دارن یعنی اون ها هم چون در دنیا حرف خدا و پیغمبر رو نمی شنیدند و می گفتند که گوشمون سنگینه در قیامت هم خدا باهاشون همونطور رفتار میکنه حالا که گوشتون سنگینه منم حرف های شما رو نمی شنوم با فاصله از من قرار بگیرد همون حال دنیایی شون در آخرت به این شکل تجسم پیدا می کنه.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مِرْيَبٍ (۴۵)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ دلیل اینکه این آیه تو این سیاق اومده چجوریه چی هست ارتباطش با این آیات کفار و پیغمبر و قرآن چیه؟ میگه همون طور که قوم حضرت موسی علیه السلام باهاش لجبازی کردند بنی اسرائیل و به کتابش کفر ورزیدند همان اتفاق داره برای شما می افته پیامبر اسلام و درش اختلاف پیش میاد فَاخْتَلَفَ فِيهِ یک نوع تسلیت و دلداری برای پیغمبر هست وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ و این کلمه که همون کلمه ای که وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ گفتیم کلمه ها در قرآن وقتی بحث تهدید توشه یعنی عذاب. یه عباراتی مثلاً لَأْمَلَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ رو مثلاً به عنوان کلمه عذاب می گیریم یا این عذاب و این جمله وَلَكُمْ

فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرًّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ این یک جمله ای که خداوند از ش استفاده می‌کنه تو جاهای دیگه. میگه اگه این جمله من این سنت من نبود که شما تا یه مدتی مهلت داده شدید در زمین و یه بهره‌مندی موقتی دارید اگر این سنت من نبود این کلمه من نبود، کلمات یعنی سنت‌ها این نبود حتماً لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ َ زندگیشون خاتمه پیدا می‌کرد وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ این انهم کنایه از قوم حضرت موسی است بنی اسرائیل نسبت به کتاب تورات همیشه در شک و ریبند. همون اتفاق داره برای پیغمبر و مسلمونا داره میافته و مشرکین قومش، باز هم یه نوع تسلیت و دلداری هست پیغمبر شما تنها نیستید حضرت موسی هم قومش کتابش رو تکذیب کردند خودش رو تکذیب کردند پس پیغمبر با این جمله انگار که دلش آروم میشه.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا؛ فکر میکنم که دیگه وقتمون تموم شد تا این آیه تا سر آیه ۴۶ بماند برای جلسه آینده جلسه آینده ما بحث آخرالزمان را خواهیم داشت که شروع بکنیم بحث‌های فراماسون رو مربوط هستش و بحث عرفان‌ها رو تا برسم به بحث وحی آیه ۵۱ سوره شوری. خب خیلی ممنونم از همراهیتون.

و سلام علیکم و رحمه الله و برکاته